

اول طبق روایت صحیح‌تر به نظر می‌رسد(همان) نکته مهم اینکه مقدم شدن قانع بر معتر نشانه آنست که آن دسته از محرومانی که عقیف النفس و خویشتن دارند، باید در مقام اول و پیشتر از دیگران مورد توجه قرار گیرند(مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ج اول، ۱۰۸).

قرآن نتیجه اعمال صالح توأم با ایمان را حیات طیبه معرفی می‌کند:
«مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِّنْ ذَكَرٍ أَوْ أَنَّىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ» (نحل: ۹۷)

«هر کس کار شایسته‌ای انجام دهد، خواه مرد باشد یا زن، در حالیکه مؤمن است او را به حیات پاک زنده می‌داریم، و پاداش آنها را به بهترین اعمالی که انجام می‌دادند خواهیم داد.»

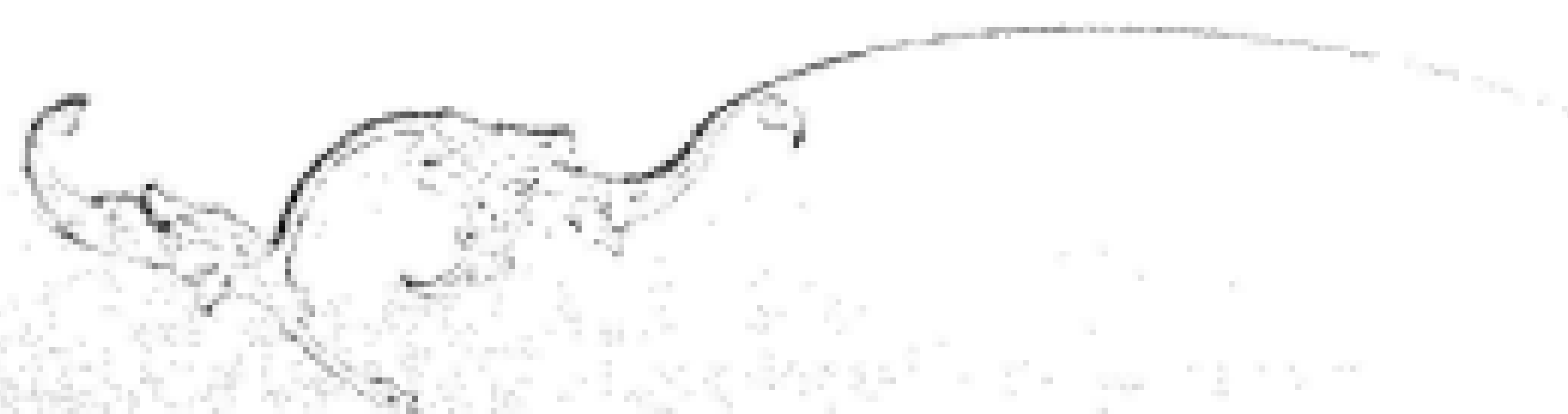
البته مفسران در تفسیر معنای حیات طیبه با همان زندگی پاکیزه مصادیق متعددی مانند روزی حلال و رضایت دادن به نصیب و قناعت و... ذکر کرده اند اما هنگامی که از امام علی (ع) در مورد این آیه سؤال شد:

«سئل علیه السلام عن قوله تعالى: فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً؛ فقال هي القناعة (دستی، ۱۳۸۰: حکمت ۳۲۹)

تفسیر آیه: (فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً) چیست؟ فرمود: آن زندگی با قناعت است.

حضرت علی (ع) الگوی ساده زیستی و قناعت

حضرت علی (ع) شخصیتی است در حد اعلای کمال که کلمات به هیچ وجه قادر به توصیف این شخصیت آسمانی مادون الهی و مافوق بشری نخواهند بود حضرت علی (ع) الگوی انسان و انسانیت پس از رسول خدا (ص) آینه تمام نمای صفات خداوندی بر روی زمین است. صفاتی اعم از شجاعت، صداقت، مروّت و مردانگی، تقوا، علم، فصاحت و بلاغت و دیگر صفات عالیه انسانی در کنار این شخصیت عظیم معنا پیدا می‌کند. بهترین توصیف را معلم و مرتبی بزرگ او حضرت پیامبر (ص) از او دارد: هر کس بخواهد حضرت آدم را در علمش بنگرد و به نوح در تقوایش و به ابراهیم در بردباریش و به موسی در هیبتش و عیسی در عبادتش یک جا بنگرد،





در نظام اخلاقی اسلام امری بسیار ارزشمند است و بسیار بر آن تأکید شده است. «کار مهمترین راه نشان دادن برتری آدمی بر همه جریان‌ها و تأکیدی است بر حیثیت انسانی او و آنقدر سازنده است که بعد از دین، هیچ مدرسه‌ای برای انسان بهتر از مدرسه کار ساخته نشده است متفکران اجتماعی، ریشه تمامی مفاصل اخلاقی و فکری را بیکاری می‌دانند و معتقدند هر جامعه‌ای که بخواهد این عیب بزرگ اجتماعی را برطرف کند باید برای مردم بستر کار شایسته فراهم کند». (جمالی زاده، ۱۳۸۹: ۶۵)

اگر اسراف را افراط و زیاده روی در مصرف بدانیم و بخل را تفریط در آن، حد وسط این افراط و تفریط را قناعت می‌گوییم. در روایات بسیار به قناعت سفارش شده است. در آموزه‌های دینی ما قناعت مایه عزت و سربلندی و بی‌نیازی از مردم معرفی می‌شود.

قناعت در قرآن

خداوند در قرآن درباره قناعت می‌فرماید:

«وَالَّذِينَ جَعَلْنَاهَا لَكُمْ مِّنْ شَعَائِرِ اللَّهِ لَكُمْ فِيهَا خَيْرٌ فَأَذْكُرُوا لِمَ اللَّهُ عَلَيْهَا صَرَافَ فَإِذَا وَجِيتُ

جُنُوبَهَا فَكُلُوا مِنْهَا وَأَطِيعُوا أَمْرًا وَمَنْعَتًا...» (حج: ۳۶)

«و شترهای قربه را (در مراسم حج) برای شما از شعائر الهی قرار دادیم. در آنها برای شما خیر و برکت است. نام خدا را (هنگام قربانی کردن) در حالی که با صبر ایستادند بر آنها بپردازید و هنگامی که پهلوهایشان آرام گرفت (و جان دادند) از گوشت آن بخورید و مستمندان قانع و فقیران را نیز از آن اطعام کنید...»

فرق میان "قانع" و "معتر" این است که قانع به کسی گویند که اگر چیزی به او بدهی قناعت می‌کند و راضی و خشنود شود و اعتراض و ایراد و خشمی نمی‌گیرد، اما معتر کسی است که به سراغ تو می‌آید و سؤال و تقاضا می‌کند و چه بسا به آنچه می‌دهی راضی نشود و اعتراض کند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ج اول، ۱۰۸). برخی گویند قانع کسی است که سؤال می‌کند و معتر کسی است که خود را در معرض اطعام قرار می‌دهد و سؤال نمی‌کند (طبرسی، ۱۳۶۰: ج ۱۶، ۲۱۷). تفسیر

« يا امير المؤمنين هذا انت في خشونة ملابسك و جشونة مأكلك »
ای امیر مؤمنان پس چرا تو با این لباس خشن و آن غذای ناگوار به سر میبری؟
حضرت فرمود:

«ويحك إني لست كأنت إن لله تعالى فرض على أئمة الحق أن يقدروا أنفسهم بضعفة الناس
کیلا يتبغ بالفقير فقرا» (دستی، ۱۳۸۰: خطبه ۲۰۹)
وای بر تو من همانند تو نیستم، خداوند به پیشوایان حق واجب کرده که خود را با مردم ناتوان همسو کنند،
تا فقر و نداری تنگدست را به هیجان نیاورد و به طغیان نکشاند.

امام با نظارت دقیق بر اعمال کارگزاران خویش آنها را نیز از گرایش به سمت تجمل گرایی
و اشرافی گری باز می دارد و گاه به شدت مواخذه و توبیخ می کند، وقتی برای او خبر می آوردند
که عثمان بن حنیف والی بصره در مهمانی یکی از سرمایه داران بصره شرکت کرده و در این
مجلس بی نیازان و اغنیاء دعوت بوده اند و غذاهای فراوان و گوناگون بر سر سفره آورده اند و
فقرا و محرومین را در مهمانی نپذیرفته اند نامه ای عتاب آمیز برای او می نویسد.

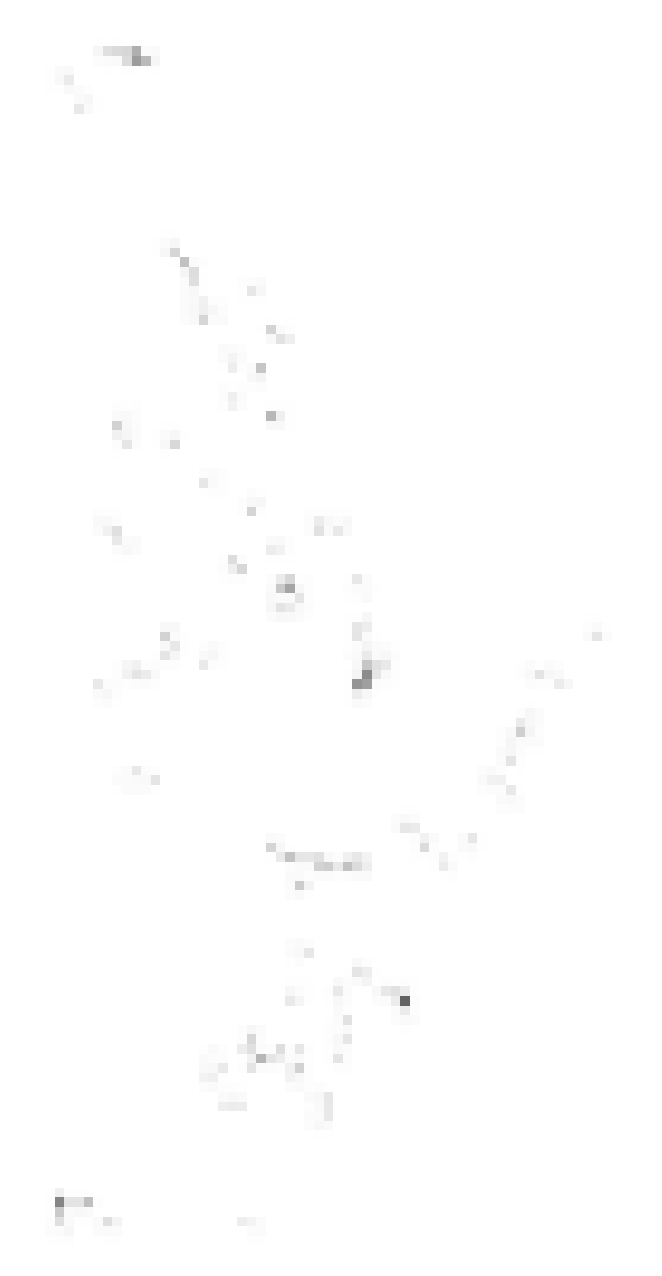
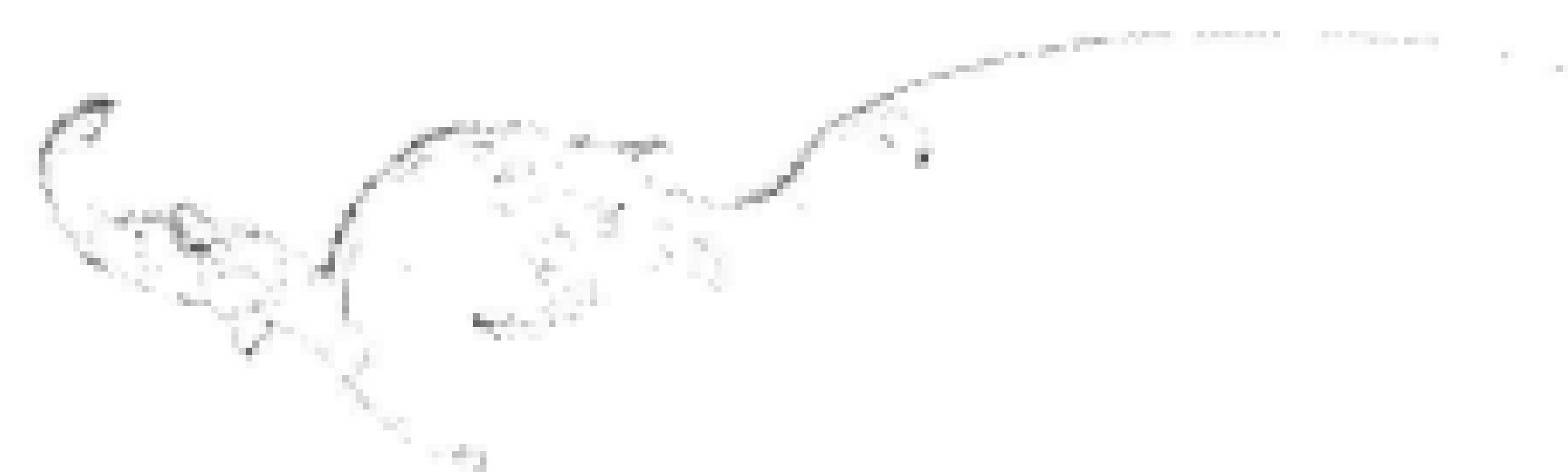
قناعت در کلام امیرالمؤمنین

حضرت علی(ع) در سخنان گهربار خویش مردم را به این خصلت نیکو و پسندیده دعوت می
کنند در خطبه ۴۵ می فرمایند:

«الدنيا دار منى لها امنها لها الفناء، و لأهلها منها الجلاء، و هي حلوة خضرة، قد عجلت للطالب،
و النبت بقلب الناظر، فارتحلوا عنها يا حسن ما يحضركم من الزاد، و لا تسألوا فيها إلا
الكفاف، و لا تطلبوا منها أكثر من البلاغ» (دستی، ۱۳۸۰: خطبه ۴۵)

«دنیا خانه آرزوهای است که زود نابود می شود، و کوچ کردن از وطن حتمی است. دنیا شیرین و خوش
منظر است که به سرعت به سوی خواهانش می رود و بیننده را می فریبد سعی کنید با بهترین زاد و توشه از
آن کوچ کنید و بیش از کفاف و نیاز خود از آن نخواهید و بیشتر از آنچه نیاز دارید طلب نکنید.»

حضرت در کلامی دیگر به قناعت دعوت می کنند، جایی که می فرمایند:





کتابخانه دیجیتال مسجد اعظم قم

باید به علی بن ابی طالب (ع) بنگرد (نیک خو، ۱۳۸۳: ۷۴).

در فضیلت آن امام همام همین بس که خداوند در حجه الوداع بر پیامبرش وحی فرمود که اگر علی (ع) را وصی بلافصل خویش معرفی نمایی رسالتت را به طور کامل انجام نداده ای. از این رو، پیامبر گرامی پس از ایراد خطبه غزای خود در آن سرزمین سوزان، از زبان خداوند متعال و درباره حقانیت اسلام چنین فرمود:

«الْيَوْمَ اكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَ اَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَ رَضِيْتُ لَكُمْ الْاِسْلَامَ دِينًا» (مائده: ۳)

« امروز (روز غدیر خم) با اعلام ولایت بلافصل امیر المؤمنین علی (ع)، دین را بر شما کامل و نعمت را بر شما تمام ساختم » (متحن، ۱۳۸۹: ۱۵۱).

اما همین امام بزرگوار با آن همه بزرگی و عظمت، ساده ترین زندگی ها را داشت از دنیا به دو جامه کهنه و از خوردنی های آن به دو نان جو پسنده کرده بود:

«أَلَا وَ اِنَّ اِمَامَكُمْ قَدْ اَكْفَى مِنْ دَنِيَاہِ بَطْمَرِيَه، وَ مِنْ طَعْمِهٖ بَقْرَحَبِيَه»

«و تازه این جامه کهنه را نیز آن قدر وصله زده بود که می فرمود از وصله کننده اش خجالت می کشم»

«وَ اِنَّهُ لَقَدْ رَفَعَتْ مَدْرَعَتِي حَتَّى اسْتَحَبَّتْ مِنْ رَاقِعِهَا» (دستی، ۱۳۸۰: نامه ۴۵)

می فرمود: اگر می خواستم می توانستم از غسل پاک و از مغز گندم و بافته های ابریشم برای خود غذا و لباس فراهم آورم، اما هیبهات که هوای نفس بر من چیره شود و حرص و طمع مرا وا دارد که طعام های لذیذ بپرگزینم، در حالیکه در حجاز یا یمانه کسی باشد که به قرص نانی نرسد و یا هرگز شکمی سیر نخورد آیا من سیر بخوابم و پیرامونم شکم هایی که از گرسنگی به پشت چسبیده و جگرهای سوخته وجود داشته باشد. (همان)

از دیدگاه او وظیفه رهبران و مسؤولان جامعه بسیار سنگین تر است. آنها موظفند در شرایطی سخت و طاقت فرسا مانند فقیرترین مردم زندگی کنند تا تحمل فقر برای آنها آسانتر باشد و فقیر را فقرش به سرکشی نکشاند، تا فقیر بهانه ای برای معصیت و گناه نداشته باشد. هنگامی که عاصم بن زیاد که امام او را به خاطر ترک دنیا و دوری از لذت های حلال سرزنش کرده بودند به امام عرض کرد:

«العجز اشتغالک بالمضمون لک عن المفروض علیک و ترک القناعة بما اوتیت»
 «بیچارگی مشغول شدن تست به آن چه دیگری از برای تو ضامن شده از آنچه واجب شده بر تو»
 یعنی از شقاوت و بدبختی توست که به چیزی مشغول شوی که خداوند آن را برای تو
 ضمانت کرده اند و در آن قناعت و رضایت نداشته باشی و همین مشغول شدن تو مانع از تلاش
 برای رسیدن به چیزی شود که بر تو واجب است.

آثار قناعت

با بررسی سخنان آن حضرت درباره قناعت می توان آثار قناعت را در کلام آن حضرت به شرح
 زیر بیان کرد:

۱ - قناعت منشاء بی نیازی

حضرت علی(ع) قناعت را مایه بی نیازی و غنای انسان از اموال مردم می دانند در حکمت
 ۳۷۱ نهج البلاغه می فرمایند:

«لا شرف اعلی من الأیمان أَلشَّره من مساوی العیوب» (دستی، ۱۳۸۰: حکمت ۳۷۱)

هیچ شرافتی برتر از اسلام و هیچ عزتی گرامی تر از تقوا و هیچ سنگری نیکوتر از پارسایی و هیچ شفاعت
 کننده ای کارسازنده تر از توبه و هیچ گنجی بی نیاز کننده تر از قناعت و هیچ مالی در فقر زدایی، از بین
 برنده تر از رضایت دادن به روزی نیست و کسی که به اندازه کفایت از دنیا بردارده به آسایش دست یابد و

آسوده خاطر شود در حالیکه دنیا پرستی، کلید دشواری، مزاکب رنج و گرفتاری است.

و حرص ورزی و خود بزرگ بینی و حسادت عامل بی پروایی در گناهان است و بدی، جامع

تمام عیب هاست.

امام همچنین قناعت را مایه دولتمندی معرفی می کنند.

«کفی بالقناعة ملکاً و بحسن الخلق تعیماً»

«آدمی را قناعت برای دولتمندی و خوش خلقی برای فراوانی نعمت ها کافی است»

از آنجا که فرد قانع به حد کفایت از زندگی بهره می گیرد و چشم به دارایی و اموال دیگران





کتابخانه دیجیتال
موسسه تخصصی
فقه و حدیث
قم

«اقنع بما أوتيته، تكن مكفياً» (انصاری، ۱۳۷۸؛ کلام ۲۳۳۷)

قانع باش به آنچه بدست می آوری سامان خواهی یافت.

یا در سخنی دیگر می فرمایند:

«أسهروا عیونکم و ضمروا بطونکم و خذوا من أجسادکم تجودوا بها علی أنفسکم»

«بیدار دارید چشم های خود را و لاغر گردانید شکم های خود را و یا به پشت بچسبانید آنها را و بپذیرید از

بدن های خود و بیخشید آنها را به نفس های خود»

خوانساری در شرح این عبارت می نویسد:

«مراد از بیدار داشتن چشم ها یا بیدار داشتن آنهاست در شب ها برای اطاعت و عبادت یا کنایه است از آگاه

بودن و غافل نشدن از احوال خود، و مراد به گرفتن بدن ها و بستن آنها به نفس ها این است که به تعب

قناعت و زحمت طاعت و عبادت، بدن ها را لاغر کنید و هر چه آنها از این راه لاغر شوند نفس ها قوی و محکم

شوند پس گویا آنچه از بدن ها گرفته می شود به نفس ها بخشیده می شود» (خوانساری، ۱۳۶۶؛ ج ۲، ۲۲۳).

یا در سخنی دیگر برای ترغیب بر قناعت می فرمایند:

«إذا لم یکن ما ترید فأرد ما یكون»

«هرگاه نباشد آنچه می خواهی پس بخواه آنچه را که هست»

البته این سخن فقط در زمینه امور مادی و دنیوی از قبیل جاه و مقام و مال صدق می کند

یعنی امام سفارش می کند که برای به دست آوردن و جمع آوری مال و ثروت، خود را به رنج

و سختی نیفکن ولی در امور معنوی از قبیل علم و دانش و معنویت و تقوا و زهد، هر چه انسان

تلاش کند مذموم و نکوهیده نیست.

در سخنی دیگر قناعت به اندک و بخشش بسیار را تحسین می کنند:

«ما احسن بالإنسان ان یقنع بالقلیل و یجود بالجزیل» (انصاری، ۱۳۷۸؛ ۸۲۳، کلام ۱۰۲۸۶)

«چه نیکوست برای انسان که به کم بسازد و بسیار ببخشد»

حضرت علی(ع) در سخنی دیگر قناعت نکردن و راضی نبودن به قدر کفایت را عجز و

ناتوانی می دانند:



ندارد احساس استغناء و بی نیازی می کند حضرت در این باره می فرمایند:

«القناعةُ تُغنی» (انصاری، ۱۳۷۸: ۶)

«قناعت، بی نیازی بخشد»

حضرت همچنین توانگر واقعی را کسی می دانند که نه با مال و ثروت بلکه با قناعت و صرفه جویی به توانگری می رسد:

«الغنی من استغنی بالقناعة» (انصاری، ۱۳۷۸: ۷۷ کلام ۱۳۰۸)

«توانگر کسی است که بی نیاز شده باشد به سبب قناعت»

و حضرت (ع) در سخنی دیگر برگزیدن قناعت را بر سایر امور سبب بی نیازی و توانگری می دانند.

«الغنی من أتم القناعة» (انصاری، ۱۳۷۸: کلام ۱۳۳۰)

«توانگر کسی است که قناعت را برای خود برگزیند»

یعنی توانگر واقعی کسی است که قناعت را پیشه خود کند و محتاج دیگران نباشد زیرا در این توانگری و بی نیازی به هیچ وجه سستی و زوال نخواهد بود. برخلاف توانگری هایی که با مال و ثروت به دست می آید و اینها همیشه در معرض زوال و نابودی هستند، بنابراین کسی که خود را با قناعت بی نیاز می کند هرگز محتاج نخواهد شد و در سخنی دیگر حضرت (ع) بی نیازی را برآورنده کسی می دانند که قناعت را چون پوششی برای خود قرار دهد.

«أخو الغنی من التحف بالقناعة» (انصاری، ۱۳۷۸: کلام ۱۳۵۱)

«برادر (همراه) توانگری و رفیق و مصاحب آن کسی است که پوشیده باشد قناعت و سازگاری را»

یعنی بی نیازی و توانگری برآورنده فردی است که به آنچه دارد قناعت می کند و قناعت و کفایت را چون جامه ای بر تن خود بپوشاند. پس همان طور که لباس عیوب انسان را می پوشاند نیاز او نیز بر مردم پوشیده خواهد ماند و چنین شخصی توانگر واقعی است و در سخنی دیگر قناعت و اطاعت از خدای تعالی را سبب بی نیازی و عزت واقعی می داند:

«القناعة و الطاعة توجیان الغنی و العزة» (خوانساری، ۱۳۶۶: ج ۱، ۳۶۰)

«فناعت و فرمانبرداری حق تعالی واجب می‌گردد توانگری و عزت نزد خدا و خلق را»
قطعا انسان قانع، توانگری و بی‌نیازی ظاهری را نزد مردم داراست و اطاعتش از حق تعالی نیز باعث عزت باطنی او نزد خدا و مرده خواهد بود.
امیرالمؤمنین (ع) انسان قانع را حتی اگر گرسنه و یا بدون امکانات باشد به خاطر اینکه احساس رضایت دارد بی‌نیاز می‌دانند.

«القانع غنی و ابن جاع و محری»

«فناعت کننده توانگر و بی‌نیاز است اگر چه گرسنه باشد و برهنه باشد»
در سخنی دیگر حضرت توانگری که با فناعت حاصل می‌شود را برترین توانگری می‌دانند:
«الفناعة أفضل تغلثن» (خوانساری، ۱۳۶۶، ج ۳، ۲۶)
فناعت افزونتر توانگری است.

یعنی توانگری است در برابر همه توانگری‌های دیگر و افضل از تمام آنها یا از هر توانگری که با آن بسنجد و در سخنی دیگر می‌فرماید:
«أغناكم أنفسكم» (خوانساری، ۱۳۶۶، ج ۲، ۳۶۹)
«توانگری ترین شما فناعت کننده ترین شماست»

یعنی هر چه بیشتر به حق خود راضی باشید و در حد کفایت از امور بهره‌گیرید بی‌نیازتر از دیگران خواهید بود.

کهن‌جانه خویش بی‌استی با مع علوم به از جامه عاریت خواستن
در کلامی دیگر حضرت در تأکید همین مضمون می‌فرماید:

«أغنى الناس القانع» (خوانساری، ۱۳۶۶، ج ۲، ۳۷۴)

«توانگر ترین مردم کسی است که فناعت کند زیرا چنین کسی محتاج به دیگری نشود و هیچ توانگری چنین نباشد»

و در جای دیگر ثمره و میوه فناعت را بی‌نیازی معرفی می‌کنند:

«ثمرة الفناعة الغناء» (خوانساری، ۱۳۶۶، ج ۳، ۳۲۴)



«میوه قناعت کردن توانگری است»

زیرا کسی که قناعت کند محتاج به دیگران نمی شود و توانگری از این بالاتر نمی شود و ممکن است که قناعت سبب توانگری ظاهری هم شود.

در کلامی دیگر حضرت (ع) به اینکه اکتفا کردن به آنچه خداوند برای انسان قسمت و روزی کرده است سفارش می کنند و این بی نیازی برای او کافی است.

«حسبک من القناعة غناک بما قسم لک الله سبحانه»

«بس است تو را از قناعت این که بی نیاز گردی به آنچه قسمت کرده از برای تو خدای سبحانه»

یعنی اکتفا کنی و مستغنی گردی به همان از طلب از دیگران و مراد این است که همین قدر در قناعت کافیهست و لازم نیست که در خورش و پوشش تنگی بر خود قرار دهد پس هرگاه آنچه خدا قسمت او کرده وفا کند به توسعه در آنها مذاقی قناعت نیست و شرعاً مذموم نیست بلکه مستحسن (پسندیده) است (خوانساری، ۱۳۶۶، ج ۳، ۴۰۳).

۲ - قناعت منشاء پاکدامنی

عفت و پاکدامنی از نیکوترین و پسندیده ترین فضایل اخلاقی برای انسان است که منشاء تقوا و تقرب به خداوند است. قناعت در کلام حضرت علی (ع) سرچشمه و منشاء پاکدامنی و عفت انسان است. حضرت در خطبه ۱۹۳ نهج البلاغه که به خطبه همام یا خطبه منقین معروف است و حضرت در آن به بیان ویژگی ها و خصوصیات منقین و پرهیزگاران می پردازد. در فرازی از خطبه، یکی از ویژگی های برجسته پرهیزگاران را عفت و پاکدامنی و راضی بودن به اندک بیان می کند.

«حاجاتهم خفيفة و نفهم عفيفة»

«درخواستهایشان ندرک و نفسشان عقیف و دامانشان پاک است»

در جای دیگر حضرت سفارش به عفت و پاکدامنی می کنند با قناعت:

«کن مؤمناً تقاً متقناً عقیفاً»

«با ایمان و پرهیزگار و قانع و پاکدامن باش»

بیت

در این کلام حضرت تأکید دارند بر پرهیزگاری، که با قناعت همراه است و پاکدامنی که نتیجه قناعت است. زیرا اگر انسان قانع نباشد با زیاده طلبی و افزون خواهی به حرام و گناه تغذیل پیدا خواهد کرد. حضرت به این نکته تأکید می کنند که اگر قانع نباشی عقیف نخواهی بود. (انصاری، ۱۳۷۸: ۵۸۴، کلام ۷۰۹۶)

در کلامی دیگر می فرمایند:

«القناعة أفضل العتین»

«قناعت یکی از دو عفت است»

یعنی قناعت برترین و بالاترین عفت است در مقایسه با هر عفت دیگر. (انصاری، ۱۳۷۸: ۱۰۳، کلام ۱۷۱۲)

و در سخنی دیگر می فرمایند:

«حسن القناعة من العقاف»

«حسن قناعت از پاکدامنی است»

یعنی قناعت نیکو و پسندیده که زینت انسان به شمار می رود ثمره و نتیجه عفت و پاکدامنی است. (انصاری، ۱۳۷۸: ۳۹۳، کلام ۴۸۲۶)

و در سخنی دیگر ثمره و میوه عفت و پاکدامنی را قناعت معرفی می کند:

«ثمره العفة القناعة»

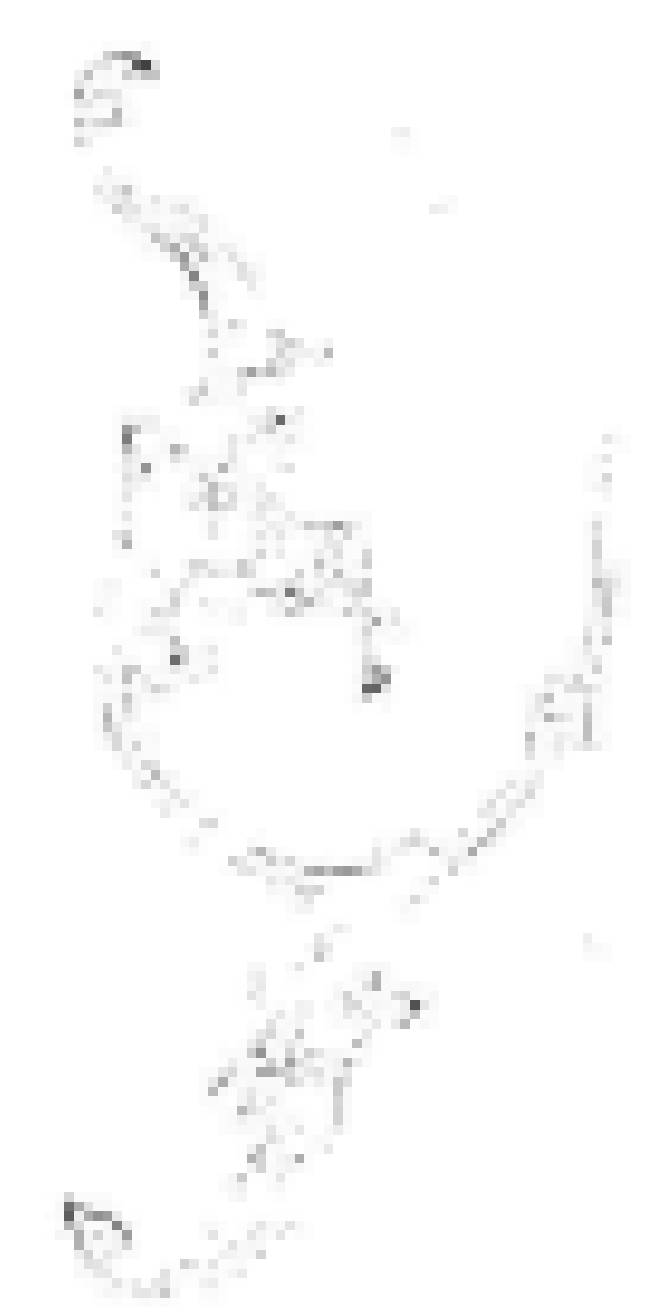
«میوه عفت یعنی پرهیزگاری و باز ایستادن از محرمات قناعت است»

امیرالمؤمنین علی (ع) آراسته کردن نفس را به زیور عفاف و قناعت از نشانه های عقل و خرد می دانند:

«يستدل علی عقل الرجل بالتحلی بالعفة و القناعة»

«بر خرد آدمی به پاکدامنی و قناعت دلیل آورند»

یعنی هر کس عفت و قناعت در او باشد آنها دلیل عقل و دانایی اوست و منظور از عفت همانطور که گفته شد اجتناب از محرمات است (خوانساری، ۱۳۶۶: ج ۴، ۸۷۴، کلام ۱۰۸۰۵).



۳ - قناعت مایه عزت و اقتدار اجتماعی

از آنجا که قناعت باعث می شود که انسان به امکانات هر چند محدود خود اکتفا کند طبعاً نسبت به اموال و دارایی دیگران چشماندازی نخواهد داشت و همانطور که بیان شد از دیگران بی نیاز خواهد بود بنابراین ثمره بی نیازی عزت و اقتدار در مقابل مردم است. حضرت علی (ع) در این باره می فرمایند:

«القناعة عزّ»

«قناعت عزت است»

خوانساری در شرح این عبارت می نویسد:

«قناعت عزت است زیرا که قانع به اعتبار اینکه از کسی طمع و طلب نکند میان مردم عزیز و محترم می باشد و در درگاه الهی نیز عزیز می باشد، زیرا حق تعالی چنانکه دوست دارد که بنده هر چیزی را از او سؤال (درخواست) کند حتی نمک آش را، چنانکه در حدیث وارد شده و ناخوش دارد سؤال از غیر او را چنانکه در حدیث آمده که: جمعی از حضرت رسالت پناهی صلی الله علیه و آله استدعا کردند که: ضامن بهشت شود از برای ایشان، آن حضرت ضامن شد و فرمود که: اما شما هم یاری مرا کنید به این که سؤال از کسی نکنید، پس ایشان چنان راه سؤال بر خود بستند که اگر کسی در راهی تا زیانه از دستش می افتاد به دیگری نمی گفت که این را به من بده، خود پیاده می شد و بر می گرفت. (خوانساری، ۱۳۶۶: ج ۱: ۵۸)

لازم به ذکر است که عزتی که از ناحیه قناعت و اکتفا به داشته های خود برای انسان به دیت بیاید عزت باقی و پایدار است:

«القناعة أبقى عزّ» (انصاری، ۱۳۷۸: ۱۳۶، کلام ۲۱۱۰)

«قناعت پاینده ترین عزت است»

قناعت از آنجا که به سبب بریدن طمع از مردم و امید داشتن صرف به درگاه خداوند است برای انسان عزت دنیوی و اخروی به دنبال دارد، در حالیکه عزت های دیگر که در سایه جاه و مال و مقام برای انسان حاصل می شود مدام در معرض آفات مختلف قرار دارد و ممکن است

زائل شود بنابراین عزت قناعت پایدار و پر دوام است.
در کلامی دیگر حضرت، قناعت و اطاعت از خدای تعالی را منشاء عزت و بی نیازی می دانند:

«القناعة والطاعة توجيان الغنى والعزة»

«قناعت و فرمانبرداری حق تعالی واجب می سازند توانگری و عزت نزد خدا و خلق را»
بودن قناعت سبب توانگری و عزت ظاهر است و همچنین «بودن طاعت سبب عزت» و
اما «بودن آن سبب توانگری» پس به دلیل قول حق تعالی:

«وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ» (طلاق: ۳-۲)

«هر که بترسد از خدا از برای او محل خارج شدنی از آفات و تنگی‌ها (سخنی‌ها) و روزی دهد او را از آنجا که گمان نداشته باشد». (خوانساری، ۱۳۶۶: ج ۱، ۳۶۰)

و در کلامی دیگر می فرمایند:

«المؤمن دأبه زهادته و همه دیانت و عزه قناعته و جذه لاخرته قد كثرت حسناته و علت

درجاته و شارف خلاصه و نجاته» (انصاری، ۱۳۷۸: ۱۳۶، کلام ۲۱۱۰)

«رفتار مؤمن زهد و همت او دیانت و عزت او قناعت و کوشش او برای آخرت، خوبی او بسیار، رتبه او بلند و

به سوی رستگاری و رهایی خویش باشد».

در سخنی دیگر ملازم بودن سکوت و صبر را با قناعت مطرح می کنند و مسلمانان را به
آن سفارش می کنند:

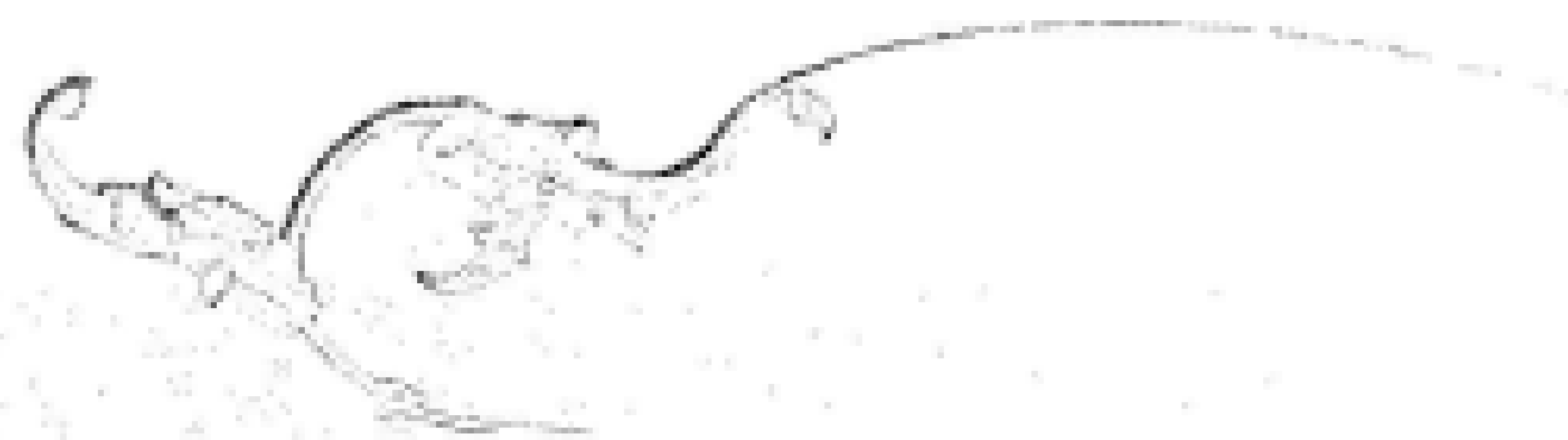
«الزم السكوت و اصبر على القناعة بأيسر القوت تعز في دنياك و تعز في اخراک» (انصاری،

۱۳۷۸: ۱۷۲، کلام ۲۴۷۶)

«بایند به سکوت باش و شکیب بر قناعت به اندکی خوراک، در دنیا و آخرت عزیز و ارجمند باش»

بنابراین عزت دنیا و آخرت در گرو صبر قناعت و بر کفاف سخن گفتن است. یعنی مایه
عزت نزد خدا و مردم قناعت و کفایت است.

و در جای دیگر بیان می کنند که هرکس صبر و قناعت را مانند لباس و پوششی برای





خود قرار دهد یعنی در همه امور این دو امر را رعایت کند عزت و شرافت را نصیب و بهره خود خواهد کرد.

«من تجلبب العَبر و القناعة عَزَّ و نبل» (خوانساری، ۱۳۶۶: ج ۵، ۴۶۲)

«هر کس پیراهن و همراه خود کند صبر و قناعت را عزیز شود و افزون مرتبه شود مراد به پیراهن کردن صبر و قناعت این است که آنها را لازم (همراه) خود سازد و از خود جدا نکند مانند پیراهن خود» و در سخنی دیگر قناعت را نشانه بلند مرتبه بودن و بلند همتی انسان معرفی می کنند.

«من شرف الهمة لزوم القناعة» (انصاری، ۱۳۷۸: ۸۰۷، کلام ۱۰۰۶۳)

«همراهی قناعت از بلندی همت است»

و در کلامی دیگر قناعت را نشانه عزت نفس انسان می دانند:

«من عزَّ النفس لزوم القناعة» (خوانساری، ۱۳۶۶: ج ۶، ۴۸)

«از عزت نفس است لازم بودن قناعت (همراه کردن) و جدا شدن از آن»

در سخنی دیگر در مقایسه بین عزت قناعت و راضی بودن به حد کفایت و خضوع و فروتنی در مقابل مردم برای بهره مندی بیشتر عزت قناعت را برتر از این خضوع و فروتنی می دانند:

«عزَّ القنوع خیر من ذلَّ الخضوع»

«عزت قنوع بهتر است از خواری خضوع»

«قنوع» به معنی راضی شدن به نصیب و بهره خود از دنیا است و خضوع به معنی فروتنی کردن است و مراد این است که عزتی با قنوع است هر چند با تعجب و زحمت باشد بهتر است از خواری که با خضوع و فروتنی کردن به مردم باشد هر چند سبب توسعه و فراخی شود. (همان: ج ۴، ۳۵۱)

همچنین در جای دیگر قناعت را جزء روزی انسان معرفی می کنند و بیان می کنند که خداوند این روزی را برای هر کس مقرر کند به عزت و سرفرازی دست پیدا خواهد کرد.

«نال العزَّ من رزق القناعة» (انصاری، ۱۳۷۸: ج ۶، ۱۸۲)

«به عزت رسیده است کسی که قناعت روزی او شده است»

کسی که در زندگی به آنچه دارد قناعت می کند و به فکر مال اندوزی و جمع کردن ثروت

نیست از دغدغه این گونه مسائل نیز آزاد است و جسم و روحش را به رنج و سختی نمی افکند و خود این موضوع باعث می شود که زندگی همراه با آسایش و آرامشی داشته باشد. البته همان طور که قبلا نیز اشاره شد این موضوع فقط برای مسائل مالی و اقتصادی صدق می کند نه برای مسائل معنوی مانند علم اندوزی یا کسب معرفت دینی و معنویت زیرا اینها مواردی است که هر چقدر انسان در راه به دست آوردن آن تلاش کند خوب است.

درباره مسائل اقتصادی هم تلاش انسان باید به اندازه ای باشد که زندگی و معاش آسوده و آبرومندانه ای داشته باشد و به کسی محتاج و نیازمند نشود تا بتواند با عزت و سربلندی زندگی کند و زیاده طلبی و حرص و طمع را در وجود خود سرکوب کند. در سخنان حضرت علی (ع) قناعت به عنوان یک عامل مخالف حرص و طمع استعمال شده است که هرگز با زیاده طلبی و حرص جمع نمی شود:

«لن توجد القناعة حتى يفقد الحرص» (همان: ۶۶۱، کلام ۸۱۰۵)

«لذت قناعت را نباید مگر آنکس که حرص را از بین ببرد»

یعنی تا زمانی که فرد حرص و طمع را از خود دور نکند نمی تواند طعم گوارای آسودگی را با قناعت که همان احساس رضایت و خشنودی است درک کند.

و نیز می فرمایند:

«من قنع قل طمعه» (انصاری، ۱۳۷۸: ۶۹۷، کلام ۸۶۴۷)

«هر کس قناعت کند طمع او کم شود»

و در سخنی دیگر می فرمایند:

«من كان ييسر الدنيا لم يقنع لم يغنه من كثير الدنيا ما يجمع»

«هر کس با آسودگی دنیا قناعت نکند بی نیاز نمی کند او را بسیار آنچه جمع کند»

یعنی کسی که به آسودگی دنیا که در دسترس اوست قناعت نکند و راضی نشود هرچه بیشتر از دنیا جمع می کند احساس بی نیازی نمی کند.

آری اگر انسان به آنچه برای او کفایت می کند راضی نشود همه ثروت ها نیز او را



راضی نمی‌کند.

حضرت علی(ع) به قدری حرص و طمع را مذموم و نکوهیده می‌دانند که سفارش می‌کنند به اینکه از حرص خودتان که یک صفت رذیله و مذموم است انتقام بگیرید (آن را از خود دور کنید) و این انتقام را تشبیه می‌کنند انتقامی که انسان از دشمن خود به عنوان قصاص می‌گیرد:

«انتقم من حرصک بالفتوح کما تنتقم من عدوک بالقصاص» (همان: ۱۵۶، کلام ۲۳۴۳)

«حرص خود را با فتوحت کیفر ده چنانچه که از دشمن با قصاص کیفر می‌کشی»

۴ - آسودگی در دنیا

یکی از مهمترین دستاوردهای قناعت این است که انسان با کم خرجی و نداشتن دغدغه افزون طلبی و حرص به آرامش و آسایش در زندگی خود دست پیدا می‌کند. امام المتقین(ع) در عباراتی به این موضوع اشاره می‌کنند که قناعت باعث سبک بودن مخارج و آسایش انسان می‌شود.

«علیک بالعفاف و الفتوح فمن أخذ به خفت علیه المؤمن» (همان: ۵۰۲، کلام ۶۰۴۸)

«پاکدامنی و قناعت را دریاب زیرا هر کس قناعت را فرا گرفت سنگینی زندگی بر روی سبک شود»

یعنی مخارج زندگی بر دوش او سبکبار خواهد شد.

حضرت همچنین قناعت را وسیله مناسبی برای اصلاح نفس و یاطن و صلاح حال فرد می‌دانند:

«إذا رغبت فی صلاح نفسک فعلیک بالافتصاد و الفتوح و التقلیل» (همان: ۳۴۱، کلام ۴۱۶۲)

«هرگاه به اصلاح خویش مایل شدی پس میانه‌روی و قناعت و کم چیزی را ملازم باش»

یعنی اگر می‌خواهی در زندگی آسوده باشی و نفس خویش اصلاح کنی اصل میانه‌روی و قناعت و کفایت به چیز اندک را سرلوحه امور خود قرار بده.

و در جای دیگر حرص و پریشانی و قناعت نکردن را مایه پریشانی و رنج انسان در دنیا معرفی می‌کنند.

«إن أكرم الناس من اقتنى اليأس و لزوم الفتوح و الورع، و برىء من الحرص و الطمع، فإن الطمع و

الحرص الفقر الحاضر و ان البأس و القناعة الغنى الظاهر»

(انصاری، ۱۳۷۸: ۲۸۵، کلام ۳۶۴۹)

«به راستی که گرامی ترین مردم کسی است که ناامیدی از (مردم) را سرمایه کند و قناعت و پارسایی را ملازم کند و از حرص و طمع بیزاری جوید چرا که حرص و طمع فقری حاضر و ناامیدی (از مردم) و قناعت توانگری آشکار است.»

و همچنین قناعت را مایه آزادگی و حرمت در دنیا معرفی می کنند:

«العبد حرّ ما قنع، الحرّ عبد ما طمع» (همان: ۴۰، کلام ۴۶۱ و ۴۶۲)

«بنده تا قانع است ازاده است و ازاده تا طمع دارد بنده است.»

یعنی زمانی که انسان با طمع و افزون طلبی به دیگران نیازمند است گویا بنده آنان است. حضرت علی (ع) قناعت و بسنده کردن به اندازه کفایت را امری پسندیده می داند که خداوند اکتسی بالعفاف را به سبب خیرخواهی به بنده خود الهام می کند:

«إذا أراد الله بعد خيرا ألهمه القناعة فاكتمى بالكفاف و اكتسى بالعفاف»

«هرگاه خدا برای بنده نیکویی و خیری بخواهد نیکو قناعت کردن را در دل او می اندازد پس او بکفاف اکتفا کند و عفاف را (چون لباسی) بپوشد»

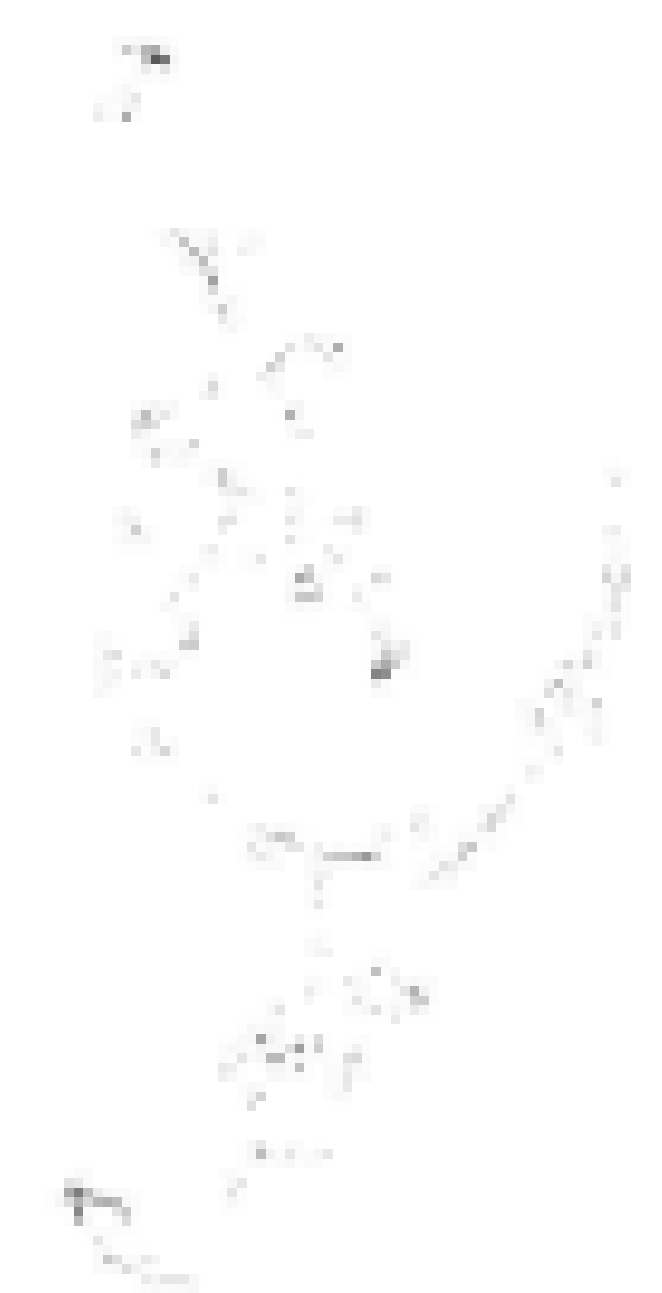
منظور از کفاف مقداری از مال است که برای انسان کافی می باشد و انسان را از مردم بی نیاز کند و عفاف به معنی پرهیز از حرام است و اینکه از لفظ پوشیدن استفاده شده است به این منظور است که انسان غفلت را طانند پوششی همیشه همراه خود داشته باشد. حضرت همچنین زیبایی زندگی را در قناعت می دانند:

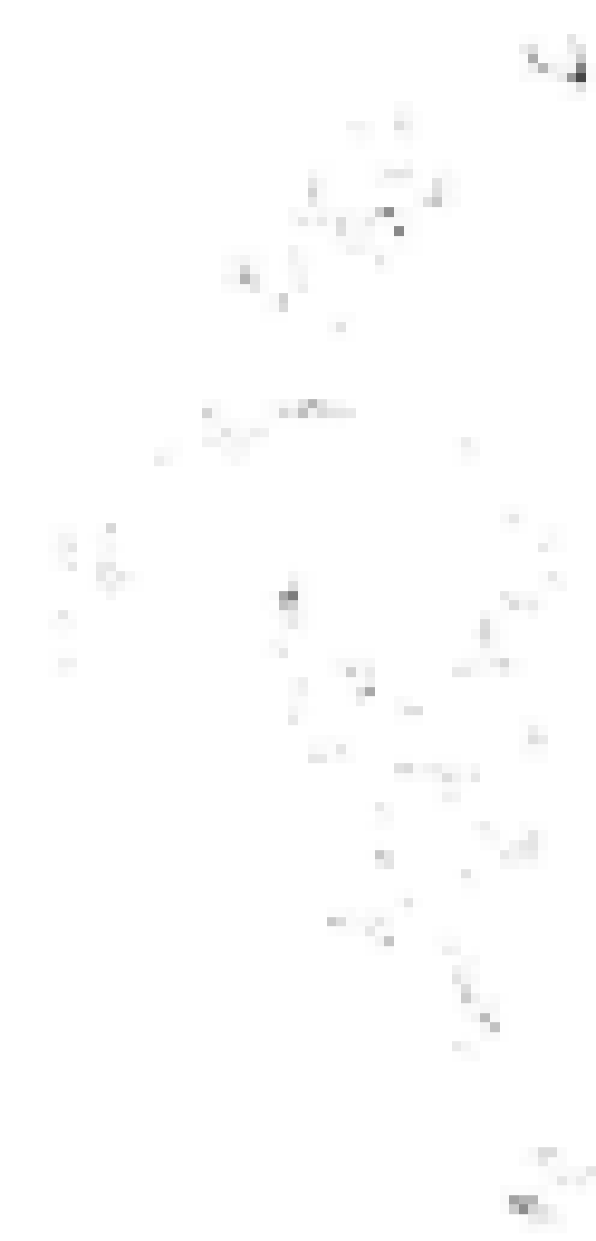
«جمال العيش القناعة» (همان: ۳۸۵، کلام ۴۷۳۲)

«زیبایی زندگی قناعت است و سعادت انسان را در قناعت و رضایت به آن چه مقدر شمرده می دانند.»

مفهوم قناعت با آثار دیگری نیز در کلام حضرت علی (ع) آمده از جمله اینکه ایشان قناعت را حفظ کننده دین انسان معرفی می کنند:

«من وهب القناعة صانته»





«هر کس که قناعت داده شود آن قناعت نگهداریش کند (دینش محفوظ بماند)»

همانطور که گفته شد قناعت در انسان عفت و پرهیزگاری ایجاد می کند که مانع ارتکاب معاصی از دست رفتن دین انسان می شود. و در جای دیگر قناعت را به شمشیری تشبیه می کنند که هرگز کند نمی شود یعنی همیشه کارایی و برندگی خود را داراست

«القناعة سيف لا ينو» (همان: ۶۲، کلام ۹۸۱)

«قناعت شمشیری کند نشدنی است.»

بنابراین قناعت در کلام حضرت علی (ع) بهترین وسیله برای به دست آوردن بی نیازی از مردم و عزت و آبرو نزد خداوند و خلق اوست و همچنین باعث آرامش و آسایش و راحتی در زندگی است.

و چون رضایت و خشنودی باطنی برای انسان دارد او را از میل به ارتکاب معاصی و گناهان باز می دارد و به او جامه تقوا و پرهیزگاری می پوشاند.

نتیجه گیری

درمقابل بحث اسراف و تبذیر که همواره در آموزه های دینی مورد مذمت و نکوهش بوده است مسئله ساده زیستی و قناعت به عنوان یک خصلت نیکو و پسندیده برای انسان مؤمن و مسلمان مطرح می شود این خصیصه زیبا می تواند به عنوان یک صفت عالی اخلاقی و یک فضیلت مهم، انسان را در مسیر رشد و کمال یاری کند و او را از اسیر شدن در قید و بند دنیای فانی رها سازد. نمونه های بارز ساده زیستی را طایفه فرمایشات حضرت علی (ع)، می توانیم در زندگی پیامبران و ائمه معصومین (ع) که در نهایت قناعت زندگی می کردند مشاهده کنیم.

با بررسی سخنان حضرت علی (ع) قناعت مایه بی نیازی و غنای انسان از اموال مردم است.

«القناعة رأس الغنى» (همان: ۳۷، کلام ۱۱۴۸)

«قناعت ریشه توانگری است.»

همچنین قناعت از دیدگاه آن حضرت سرچشمه و منشاء عفت است:

«الفناعه عفاف»

«فناعت پاکدامنی است.»

و نیز مایه عزت نزد خدا و مردم است:

«شعره الفناعه العز» (همان: ۳۷۵، کلام ۴۶۹۲)

«میوه فناعت و کفایت عزت است.»

و مانع حرص و طمع زیاده روی است. از مهمترین دستاوردهای فناعت این است که انسان با کم خرجی و نداشتن دغدغه افزون طلبی و حرص، به آرامش و آسایش در زندگی دست می یابد.

آنچه از سیره عملی امام علی (ع) برداشت می شود این است که مسئولان و مدیران باید به عنوان کسانی که الگوی مردم هستند اولین کسانی باشند که صرفه جویی در اعمال و رفتار و سلوکشان آشکار شود و ساده زیستی را سرلوحه زندگی خود قرار دهند.

کتابنامه

قرآن مجید.

نهج البلاغه.

ابن میثم. ۱۳۷۵. ترجمه شرح نهج البلاغه، مشهد: بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی.

انصاری، محمدعلی. ۱۳۷۸. غررالحکم و دررالحکم. بی جا: انتشارات امام عصر (عج).

جعفری، محمد تقی. ۱۳۷۶. ترجمه و تفسیر نهج البلاغه. تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.

خوانساری، جمال الدین محمد. ۱۳۶۶. شرح غررالحکم. نوبت چهارم. تهران: بی نا.

دشتی، محمد. ۱۳۸۰. ترجمه نهج البلاغه. قم: انتشارات قم.

راغب اصفهانی. ۱۴۱۳ق. مفردات الالفاظ القرآن. بیروت: دار السامیه.

طباطبایی، سید محمد حسین. بی تا. تفسیر المیزان. قم: موسسه النشر الاسلامی قم.

طبرسی، حسن بن فضل. ۱۳۶۰. تفسیر مجمع البیان. تهران: فراهانی.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

پایان دوم



عزیزی، عباس. ۱۳۸۲. نهج البلاغه موضوعی. بی جا: انتشارات صلاه.

کلینی، محمد ابن یعقوب. ۱۳۶۵. کافی. تهران: دارالکتب الاسلامیه.

لویس، معلوف. ۱۹۹۲. المنجد فی اللغة. چاپ ۳۳، بیروت: دار المشرق.

مکارم شیرازی، ناصر. ۱۳۷۵. پیام امام شرح تاز و جامعه ای در نهج البلاغه. تهران: دارالکتب الاسلامیه.

_____ ۱۳۷۲. تفسیر نمونه. تهران: دارالکتب الاسلامیه.

نیک خو، مهدی. ۱۳۸۳. امام علی (ع) قم: انتشارات دارالتقلید.

واقف زاده، شمسی. ۱۳۸۹. «مفهوم و مراتب ولایت در قرآن». فصلنامه فدک. ش ۴. ۲۳۸-۲۱۱.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی





پروپوزیشن گاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی

فدک، سال دوم، شماره ۵۵

پرتال جامع علوم انسانی

